



<https://qhs.isu.ac.ir>

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies
Vol. 19, No. 1, (Serial. 37), Autumn 2025 & Winter 2026

 10.30497/qhs.2025.248508.4167

Brief Communication Paper

A Study of the Semantic Equivalence of the Words ‘*Itmām*’ and ‘*Ikmāl*’ in Translations of the Holy Quran; A Case Study of the Translations by Makarem Shirazi, Garmarudi, and Fouladvand

Javad Khanlari * 
Ebrahim Namdari ** 
Fahimeh Toobrehrazi *** 

Received: 22/05/2025

Accepted: 21/09/2025

Abstract

The present study conducts a detailed analysis of the words “*Itmām*” and “*Ikmāl*” and their role in translations of the Holy Quran. Despite their apparent similarity, these words have different translations, meanings, and usages within the Quranic text, and a correct understanding of them is essential for accurately grasping the meaning of the verses. Each word occupies a specific semantic and contextual space, and its proper use requires a deep understanding of both the language and the text. Different translators, such as Makarem Shirazi, Garmarudi, and Fouladvand, have shown variations in their choice of these words based on cultural, intellectual, and linguistic perspectives. These differences significantly affect the conveyance of meaning and messages in the Quran. This study, by comparing these translations, demonstrates that each translator, depending on their personal understanding and translation style, may use different words, each of which plays a particular role in guiding the reader’s attention. Consequently, this examination helps to better recognize the subtle yet important differences in word choice in Quranic translations and provides a deeper understanding of how the concepts of the Quran are conveyed in Persian. The findings of the study indicate that “*Itmām*” and “*Ikmāl*” are words that, at first glance, appear synonymous; however, their combined use reminds the reader that each of these words carries a distinct meaning and occupies a specific, independent semantic space.

Keywords: *Lexical equivalence, Quran translation, Itmām, Ikmāl, semantic analysis.*

© The Author(s) 2025.

* Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Payam Noor University, Tehran, Iran. (Corresponding author) (dr.khanlari@pnu.ac.ir)

** Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran. (enamdari@abru.ac.ir)

*** M.A student of Quranic and Hadith Sciences, University of Holy Quran Sciences and Education, Qom, Iran. (mr5950mm@gmail.com)





<https://qhs.isu.ac.ir>

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۹، شماره ۱، پیاپی ۳۷
پاییز و زمستان ۱۴۰۴، صص ۲۹۰-۲۷۱

 10.30497/qhs.2025.248508.4167

مقاله ترویجی

بررسی هم‌معنایی واژگان «إتمام» و «إكمال» در ترجمه‌های قرآن کریم (نمونه موردی ترجمه مکارم شیرازی، گرمارودی و فولادوند)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۳۰

مقاله برای اصلاح به مدت ۴ روز نزد نویسندگان بوده است.

 جواد خانلری *

 ابراهیم نامداری **

 فهیمه توپره ریزی ***

چکیده

پژوهش حاضر، به تحلیل و بررسی دقیق واژگان «إتمام» و «إكمال» و نقش آن‌ها در ترجمه‌های قرآن کریم می‌پردازد. این واژه‌ها علی‌رغم شباهت ظاهری، در متن قرآن، دارای ترجمه‌های مختلف، معانی و کاربردهای گوناگون هستند که فهم درست آن‌ها برای درک صحیح مفهوم آیات ضروری است. هر واژه در بستر خاص خود از نظر معنایی و فضایی قرار می‌گیرد و استفاده از آن نیازمند شناخت عمیق زبان و متن است. مترجمان مختلف، مانند مکارم شیرازی، گرمارودی و فولادوند، در ترجمه‌های خود، بر اساس دیدگاه‌های فرهنگی، فکری و زبانی، تفاوت‌هایی در انتخاب این واژگان نشان داده‌اند که این تفاوت‌ها در انتقال معنا و پیام‌های قرآن بسیار تاثیرگذار است. این جستار با مقایسه این ترجمه‌ها نشان می‌دهد که هر مترجم با توجه به درک شخصی و سبک ترجمه خود، ممکن است از واژگان متفاوتی استفاده کند که هر کدام نقش خاصی در توجه القا کردن به مخاطب دارد. در نتیجه، این بررسی کمک می‌کند تا تفاوت‌های ظریف و مهم در انتخاب واژگان در ترجمه‌های قرآن بهتر شناخته شود و درک عمیق‌تری از نحوه انتقال مفاهیم قرآن به فارسی حاصل گردد. دستاورد پژوهش حاکی از آن است که «إتمام» و «إكمال» از واژگانی هستند که در نگاه اول مترادف و هم‌معنی می‌نمایند؛ اما استفاده از آن‌ها در کنار هم این نکته را به مخاطب یادآور می‌شود که هر یک از این واژه‌ها دارای معنی متفاوت و فضای خاص و مستقلی از دیگری است.

واژگان کلیدی: هم‌معنایی واژگانی، ترجمه قرآن، إتمام، إكمال، تحلیل معنایی.

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) (dr.khanlari@pnu.ac.ir)

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران. (enamdari@abru.ac.ir)

*** کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران. (mr5950mm@gmail.com)

طرح مسئله

معناشناسی شاخه‌ای از علم زبان‌شناسی است که نظریه‌ی معنا را تبیین می‌کند (مختار احمد، ۱۳۸۶ش، ص ۱۹ و ۲۰). معناشناسی چارچوب‌ها و قوانین و ضوابط علم زبان‌شناسی را تدوین می‌کند به وسیله‌ی این قوانین و ضوابط از درک اشتباه یک واژه و فهم معنی اشتباه از آن و در نتیجه استفاده و ترکیب نادرست یک واژه با واژه‌های دیگر جلوگیری می‌شود. معناشناسی دانش جدیدی است که در اختیار قرآن پژوهان قرار گرفته است و برای کشف معانی و دلالت الفاظ به کار می‌رود، به همین دلیل این علم برای درک و فهم بهتر آیات قرآن بسیار ارزشمند است و بایستگی دارد. اولین گام برای دریافت معنی یک متن درک معنای واژگان به کار رفته در آن است. برخی از معناشناسان بر این عقیده هستند که معنای یک واژه را می‌توان در بافت معنایی و متنی که در آن به وقوع پیوسته است تبیین کرد. به عبارت دیگر معنای یک واژه در بافتی که در آن به کار برده شده است، قابل توصیف است، زیرا هر واژه به تنهایی دارای معنای اصلی است که از آن با عنوان عناصر معناشناختی یاد می‌شود و هنگامی که این واژه در یک بافت و در کنار واژه‌های دیگر قرار می‌گیرد، مفاهیم جدیدی را کسب می‌کند که معنایی نسبی را به او می‌دهد، این معنای نسبی نیز اهمیت زیادی دارد و برای درک یک واژه باید مورد مطالعه قرار گیرد. کشف معناهایی که در متن نهفته شده است از رویکردهای شیوه‌ی معناشناسی است که در سال‌های اخیر در مطالعات قرآنی رواج یافته است. در این روش با مطالعه‌ی ساختار قرآن و بررسی بافت آیات قرآنی به معنای واژه دست می‌یابد (طباطبایی، ۱۳۸۹ش، ج ۳، ص ۸۷).

در آیات قرآن کریم بسیار دیده می‌شود که دو واژه شباهت‌های بسیار زیادی به هم دارند و دارای مرزهای مشترکی هستند اما تفاوت‌های ریشه‌ای و ماهوی دارند که خداوند متعال با قائل بودن به چنین تفاوت‌هایی از مفهوم خاص هر واژه‌ای استفاده نموده است. با بررسی در بافت آیات قرآنی و چگونگی چینش واژه‌ها در کنار هم مشخص می‌شود هر واژه در گفتمان قرآنی کارکرد منحصر به فردی از لحاظ معنادهی به آیات و مفاهیم الهی دارد که این موضوع با تألیفات ادبی رایج منافات دارد. واژه‌ها در قرآن کریم دارای مفهوم ویژه‌ای هستند که یک واژه‌ی مترادف نمی‌تواند آن مفهوم را به مخاطب القا کند؛ به همین دلیل بحث ترادف واژه‌ها در قرآن کریم و یا انتخاب واژه‌ای به عنوان جانشین واژه‌ای دیگر امکان‌پذیر نمی‌باشد. واژه در قرآن کریم دارای مأموریت منحصر به فرد است، بطوریکه اگر واژه‌ای را از آیه حذف و واژه‌ای دیگر را به جای آن قرار داد مفهوم آیه از بین می‌رود و یا شکوه و جلوه‌ی آیات از میان رفته و در نتیجه بلاغت از قرآن رخت می‌بندد (بنت الشاطیء، ۱۳۷۶ش، ص ۳۱۵).

قرآن کریم از دو واژه‌ی «إكمال» و «إتمام» در آیات مختلفی استفاده کرده‌است، استفاده از این واژه‌ها در آیات قرآن محدود بوده و برای معنایی چون به کمال رسانیدن و تمام کردن به کار برده شده‌اند. همانطور که از معنای ظاهری این واژه‌ها بر می‌آید؛ آن‌ها دارای مفاهیم و مضامین متفاوتی هستند به طوریکه یکی از آن‌ها نمی‌تواند مفهوم دیگری را به صورت کامل مورد پوشش قرار دهد. پژوهش حاضر ترجمه‌های سه تن از مترجمان مشهور را مورد بررسی قرار داده‌است تا تفاوت‌ها و تشابه‌های مفهومی این واژگان در معنا آشکار شود، هم‌چنین تفاوت دیدگاه‌های این مترجمان و میزان دقت آن‌ها در معنی واژه‌ها تبیین خواهد شد. می‌توان در باب انتخاب مترجمان مذکور به سه جهت‌گیری مختلف در ترجمه‌های قرآن دست یافت: رویکرد فقهی-اخلاقی در ترجمه مکارم شیرازی، رویکرد ادبی در ترجمه گرمارودی؛ و رویکرد خوانش تفسیری در ترجمه فولادوند. این تنوع امکان مقایسه دقیق از نظر میزان دقت معنایی، سطح زبان، و میزان تطبیق با بافت آیات را هم فراهم می‌کند.

سوال پژوهش

چگونه واژگان «إتمام» و «إكمال»، در ترجمه‌های قرآن کریم به ویژه ترجمه‌های مکارم شیرازی، گرمارودی و فولادوند، با وجود شباهت ظاهری و هم‌معنایی ظاهری، در انتقال معانی و مفاهیم قرآن نقش و کاربرد متفاوتی دارند و چگونه تفاوت‌های فرهنگی و سبک ترجمه در انتخاب این واژگان بر فهم و تفسیر آیات تاثیر می‌گذارد؟

پیشینه تحقیق

درباره هم‌معنایی واژه‌های «إكمال و إتمام» و بررسی آن‌ها در ترجمه‌های آیت‌الله مکارم شیرازی، آقای گرمارودی و فولادوند تا کنون اثر و یا مقاله‌ای به رشته‌ی تحریر در نیامده‌است. اما پژوهش‌های دیگری صورت گرفته‌است که از جنبه‌های متفاوتی این واژگان را مورد بررسی قرار داده‌اند از جمله‌ی مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به پژوهش‌هایی که به آیه‌ی ولایت پرداخته‌اند اشاره کرد:

۱- جهان بین (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «روش فریقین در تفسیر آیه إكمال»، با رجوع به تفاسیر مختلف آیه‌ی ۳ سوره مائده که به آن آیه‌ی إكمال نیز می‌گویند مورد بررسی قرار گرفته‌است. این آیه یکی از آیات مهم برای بررسی هم‌معنایی واژه‌های «إكمال» و «إتمام» می‌باشد زیرا این دو واژه در کنار هم با مفعول‌های مختلفی به کار رفته‌است که بررسی آن می‌تواند در دست‌یابی به مفاهیم متفاوت هر یک از واژه‌ها راهگشا باشد. از دیگر نمونه‌ها که این رویکرد را در دستور کار قرار داده‌اند می‌توان به نمونه‌های زیر نیز اشاره کرد.

۲- نجار زادگان (۱۳۸۴) در مقاله «پژوهشی درباره مفاد آیه اکمال دین از دیدگاه فریقین»، به اتفاق نظر فریقین در پاره‌ای از نکات آیه اکمال اشاره دارد و در ادامه نقطه اصلی اختلاف آنان در تفسیر این آیه در دو امر زمان نزول و علت نزول آیه بر می‌شمارد.

۳- رستمی مهر (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «بررسی تناسب آیه اکمال از دیدگاه شیعه» به بررسی آرای مفسران مختلف در دوره‌های زمانی مختلف می‌پردازد؛ مفسران دوره نخست یعنی بین قرن ۶ تا ۱۴ معتقدند که آیه اکمال، جمله معترضه است که به خاطر اهمیت بالای آن در میان امور دیگر مطرح شده است، مفسران دوره‌های بعدی یعنی از قرن ۱۴ به بعد برآنند که این آیه یا به خاطر دشمنی با امیرالمؤمنین (ع) و از روی عناد در میان محرمات گنجانده شده و یا اینکه بدون غرض شخصی از باب وضع شیء در غیر محل خود بوده است.

۱. تحلیل معنای لغوی «اتمام» و «اکمال»

لسان‌العرب «اکمال» را کامل کردن و یا تکمیل کردن معنا می‌کند. نکته‌ای که در این لغت‌نامه حائز اهمیت است این است که او میان تمام کردن و کامل کردن تفاوت قائل است و این تفاوت را به زیبایی بیان می‌کند و توسط این شعر منظور خود را به مخاطب می‌رساند: فُقِرَى الْعِرَاقَ مَقِيلُ يَوْمٍ وَاحِدٍ / وَ الْبَصْرَتَانِ وَ وَاسِطُ تَكْمِيلِهِ. در رابطه با این شعر از ابوعمید نقل شده است که منظور از «بصرتان» بصره و کوفه است. «بصرتین» و یا «بصرتین» مثنی و یا جمع نیست بلکه یک شیء واحد است، زیرا منظور کامل شدن این دو در کنار یکدیگر است، به طوریکه یک شهر واحد را تشکیل دهند هم‌چنین تام و کامل بودن زیبایی‌ها و جذابیت‌هایشان در کنار هم نیز مورد توجه است. آیه‌ی ۳ سوره مائده نیز در ادامه آورده شده است تا بیان این معنا واضح‌تر و کامل‌تر باشد، در این آیه می‌خوانیم: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» (مائده: ۳)، اکنون من دین را برای شما کامل کردم، تا شما را کفایت کند و برای ترساندن و نشان دادن خود به دشمنانتان کافی باشد. این جمله بسان جمله‌ای است که مردم در برابر پادشاهی که برای مردم خود امکانات و رفاه و امنیت را کامل کند به کار می‌برند و می‌گویند: پادشاه کامل کرده است برای ما هر آنچه که می‌خواهیم و کامل کرده است آنچه که می‌خواهیم را در برابر دشمنانی که از آن‌ها می‌ترسیم (ابن منظور، ۲۰۰۰م، ج ۱۱، ص ۵۹۸).

در لغت‌نامه «العین» نیز «کمل»، کامل شدن هر چیز به طور کامل معنا شده است. در این لغت‌نامه آمده است اکمال به معنای تکمیل کردن و زیباکردن چیزی است پس «تام» جزئی از اکمال است، زیرا امکان دارد چیزی تمام شود اما زیبا نباشد و نقص‌هایی داشته باشد. هرگاه که می‌گوییم «اکملت شیء» یعنی آن را زیبا و کامل کردم (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۳۷۸).

راغب اصفهانی کامل بودن یک چیز را در این می‌داند که آن شیء یا امر به هدف و غایت خود برسد. از نظر او چیزی کامل است که به معنا و مقصود نهایی خود رسیده باشد. او آیه‌ی ۲۳۳ سوره بقره را ذکر کرده: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» و در توضیح آیه می‌گوید عمل شیر دادن در طی دو سال نهایت و مقصودی است که به صلاح فرزند تعلق می‌گیرد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۱۴۷).

کمال وصفی بالاتر از تمام است؛ برای مثال تمام انسان آن است که اعضایش ناقص نباشد و کمال انسان در این است که آراسته به صفات نیکو و حمیده باشد صفاتی مانند: شجاعت، علم. در قاموس نیز آمده‌است: «کَمَلَه: اَتَمَّه و اَجْمَلَه»؛ کمال را آنگاه می‌توان به کار برد که اجزایش تمام و محاسنش کامل باشد (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۱۴۷). فراهیدی در معنی کمال می‌گوید: کمال تمامیتی است از هم جدا شده‌است و شما نیمی از آن و یا همه‌ی آن را دارید و «وَأَكْمَلْتُ الشَّيْءَ» این گونه معنا می‌شود که من آن را زیبا و تمام کردم. بسیاری از مترجمین نیز به همین صورت آن را «کامل کردن» معنا کرده‌اند (نک: جوهری، ۱۹۸۴، ج ۲، ص ۵۴۱؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۳۷۸). اما در معجم مقاییس اللغة نیز کمال مترادف تمام آمده است (ابن فارس، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۴۶۷). از نظر مصطفوی کمال می‌تواند در موضوعات مادی مانند بدن باشد یا در موضوعات معنوی مانند روح و نفس (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۱۱۳).

در معنای تمام آمده‌است «تمم» به معنای پایان رساندن و تمام کردن چیزی است؛ «وَتَمَّمَهُ اللَّهُ تَتْمِيمًا وَتَمَّةً» یعنی خداوند آن را تمام کرد و به پایان رسانید. فراهیدی در توصیف عبارت «كَلِمَاتُ اللَّهِ التَّامَّاتِ» می‌گوید: سخنان خود را کامل بیان کند و در کلامش مانند کلام عوام نقص و کاستی دیده نشود. او معنای تمام را به معنای کسی تعبیر می‌کند که انسان به او پناه می‌برد، کسی که نقص و کاستی ندارد و برای او کافی است. هم‌چنین تمام هر شیء هدف وجودی آن شیء است و درباره آیه‌ی «وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴) گفته شده است «فَأَتَمَّهُنَّ» به معنای به انجام رسیدن آن است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۱۱۱). در معجم مقاییس اللغة نیز گفته شده‌است «إتمام» نشانه‌ای از اِکمال است، زیرا هنگامی که چیزی کامل می‌شود، می‌گوییم تمام شده‌است (ابن فارس، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۳۹). در کتاب لسان‌العرب نیز همین معنا یعنی به پایان رساندن و تمام شدن برای «تمم» آمده‌است. عباراتی مانند «وَلَدْتُ لَتَمَامٍ وَتَمَامٍ» به معنای به پایان رسیدن بارداری و متولد شدن، «وَقَمَرٌ تَمَامٌ» طولانی‌ترین شب سال، موبد این کلام است. گفته شده است که «قمر تمام» طولانی‌ترین شبی است که به خاطر زیادتش نقص و عیبی در آن دیده نمی‌شود.

هم چنین به معنای ماه شب چهارده است که ماه کامل است و شبی است که در آن ماه کامل می شود و به آن ليله البدر می گویند (ابن منظور، ۲۰۰م، ج ۱۲، ص ۶۷).

بر اساس آنچه آمد می توان اینگونه نتیجه گیری کرد که «إتمام» و «إكمال» دارای تفاوت های آشکاری با هم هستند. تکمیل کردن تمام کردنی است که همراه با زیبایی و کمال باشد اما تمام، این ویژگی جمال را در خود ندارد و تنها به انجام رسانیدن و تمام کردن تلقی می شود. همانطور که گفته شد تمام جزئی از إكمال است. برخی از لغویان به این تفاوت اشاره کرده اند اما برخی به دور مبتلا شده اند و این دو واژه را توسط یکدیگر تعریف کرده و یا مترادف یکدیگر دانسته اند.

۲. کاربرد واژگانی إكمال در قرآن

واژه ی «کمل» ۵ مرتبه در ۳ سوره و ۵ آیه از قرآن کریم به کار رفته است. این واژه در هر پنج آیه در شکل ها و هیأت های گوناگونی آمده اند. در آیه ی ۱۸۵ سوره بقره «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ ... وَ لِيُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِيُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَانَا وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» به شکل «لِيُكْمِلُوا»؛ در آیه ی ۱۹۶ سوره بقره: «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ ... تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» به شکل «كَامِلَةٌ»؛ در آیه ی ۲۲۳ سوره بقره: «وَالْوِلْدَانِ يُضْعَفْنَ أَوْلَادَهُنَّ خَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» به شکل «كَامِلَيْنِ»؛ در آیه ی ۳ سوره مائده: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» به شکل «أَكْمَلْتُ»؛ و در آیه ی ۲۵ سوره نحل: «لِيُخَمِّلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّوهُمْ بَغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ» نیز به صورت «كَامِلَةً» ظاهر گشته اند.

واژه ی «کمل» در قرآن کریم برای کامل کردن و به پایان رساندن دوره ها و یا اعمال مختلفی به کار رفته است. اولین موردی که خداوند متعال برای اشاره به تکمیل آن از واژه ی «کمل» استفاده کرده است مربوط به سی روز ماه رمضان است. خداوند متعال در آیه ی ۱۸۵ سوره بقره ابتدا به نزول قرآن در این ماه اشاره می کند و پس از اشاره به تأثیرات قرآن کریم بر روح و روان انسان به این موضوع می پردازد که روزه داری هنگام سفر و در بیماری امری واجب نیست و انسان می تواند پس از گذر از این شرایط در روزهای دیگری به این مهم پردازد، زیرا خداوند برای انسان دشواری نمی خواهد. پس از این جمله برای بیان اهمیت تکمیل این سی روز از واژه ی «لِيُكْمِلُوا» استفاده می کند. علامه طباطبایی در این باره می گوید: حرف لام در جمله ی «لِيُكْمِلُوا الْعِدَّةَ» لام غایت است. خداوند متعال فرموده به تعداد روزهایی که روزه نگرفته اید در دیگر روزهای سال روزه بگیرید تا سی روز واجب ماه رمضان را کامل کنید. این جمله عطف است بر جمله ی «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ». این مفهوم از این دو جمله

برداشت می‌شود که اگر ما دستور دادیم تا هنگام سفر و بیماری روزه نگیرید به این دلیل بود تا متحمل سختی نشوید، بار تکلیف شما سبک شود و سی روز ماه رمضان نیز کامل گردد. در ادامه آیه خداوند متعال از تأثیرات روزه و تکمیل این سی روز صحبت می‌کند که توسط آن می‌توان پرده از دلیل انتخاب واژه «کمل» برداشت. «لام» در جمله‌ی «لِتَكْمِلُوا اللَّهَ» نیز لام غایت است زیرا می‌خواهد هدف و غایت سی روز روزه‌داری را بیان کند نه احکام مربوط به بیماری و مسافرت در ماه رمضان را. در ابتدای آیه «شَهْرُ رَمَضَانَ» مقید شده‌است به «الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» تا به این وسیله نشان دهد میان روزه‌داری و نزول قرآن ارتباط و پیوستگی وجود دارد، زیرا در همان ماهی که روزه بر مومنان واجب گشته، قرآن کریم نازل گردیده‌است. در نتیجه در معنای آیه می‌توان گفت روزه‌داری برای اظهار کبریایی خداوند متعال است، زیرا در این ماه کتاب خود را بر مومنان نازل کرده و ربوبیت خود و عبودیت بندگانش را اعلام فرموده‌است، هم‌چنین به عنوان شکرگذاری در برابر نزول کتاب آسمانی و این اعلام ربوبیت بوده‌است. هنگامی روزه‌داری می‌تواند شکر در برابر این نعمت بزرگ خداوند باشد که مشتمل بر حقیقت روزه باشد؛ از روی اخلاص باشد و از آلودگی‌های طبیعت مبرا باشد (نک: طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۳۳).

با توجه به سخنان علامه می‌توان این نتیجه را گرفت که روزه‌داری یکی از راه‌های شکرگذاری در برابر لطف خداوند متعال به زمینیان و نزول کتاب آسمانی برای آن‌هاست. هم‌چنین نزول قرآن و روزه‌داری در یک ماه مشترک یعنی ماه رمضان مقرر گشته‌است، این اشتراک بر زیبایی روزه‌داری و ارزش و اهمیت آن برای خداوند متعال افزوده‌است، پس می‌توان نتیجه گرفت تکمیل سی روز روزه‌داری در ماهیت خود دارای زیبایی و جمال است، زیبایی که با نزول قرآن عجین شده‌است، به همین دلیل این واژه می‌تواند بهترین واژه برای تکمیل کردن این سی روز باشد.

روزه‌داری علاوه بر تأثیرات مثبتی که بر جسم و سلامت انسان می‌گذارد، تأثیرات فراوانی بر روح و قلب او نیز دارد، همانطور که علامه در تفسیر آیه فرمودند روزه باید مشتمل بر حقیقت روزه‌داری باشد و انسان را از آلودگی‌هایی که در دنیای اطراف وجود دارد پاک کند و از بند گرفتاری‌ها و تعلقات زمینی برهاند. خداوند متعال با استفاده از این واژه یادآور می‌شود سی روز روزه‌داری تنها برای تمام کردن یک ماه نیست بلکه تکمیلی است که انسان را به صفات حمیده می‌آراید که سبب زیبایی روح انسان است.

مورد بعدی که خداوند متعال در آن از واژه «کمل» استفاده کرده‌است مربوط به یکی از احکام و قوانین حج است. در آیه‌ی ۱۹۶ سوره بقره، خداوند متعال درباره کسانی صحبت می‌کند که توانایی قربانی کردن را ندارند، ده روز کامل را روزه بگیرند، سه روز از این ده روز باید در ایام حج و هنگامی که شخص در سفر است ادا شود و

هفت روز دیگر هنگامی که به خانه بازگشت. علامه طباطبایی در توضیح واژه تکمیل و بیان دلیل انتخاب این واژه به تفاوت میان تمام و کمال پرداخته و می‌گوید: سه روز در حج و هفت روز در مراجعت کامل است، خداوند متعال به این دلیل عدد هفت را مکمل سه خوانده و متمم آن ندانسته‌است تا این موضوع را بیان کند که هر کدام از این سه روز و ده روز حکمی مستقل و جدا دارد همین موضوع نشان‌دهنده تفاوت میان تمام و کمال است زیرا این نکته را بیان می‌کند که سه روز روزه نفسه است یعنی به خودی خود تمام است و اگر به روزهی هفت روزه محتاج است، محتاج در کمال است نه در تمامیتش (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۱۱۵).

در آیه‌ی ۲۲۳ سوره بقره نیز خداوند متعال برای تکمیل کردن مدت شیردهی به نوزادان که معادل دو سال است نیز از این واژه استفاده کرده‌است. این سوال پیش می‌آید که چرا خداوند متعال تنها به آوردن مدت زمان «دو سال» اکتفا نکرده‌است و در کنار آن از واژه‌ی «کاملین» نیز استفاده فرموده‌است. در تفسیر مجمع‌البیان دلیل آوردن این واژه این‌گونه بیان شده‌است: گاهی برای بیان یک مدت زمان تقریبی از واژه‌ای مطلق استفاده می‌شود برای مثال گفته می‌شود من مدت زمان یک سال را در آن شهر ماندم، در حالی که شاید این مدت زمان یک سال کامل نباشد نه ماه و چند روز باشد، به همین دلیل خداوند متعال این واژه را در کنار دو سال آورده تا دو سال کامل بدون کم و کاست مورد نظر باشد (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۳۱).

مورد چهارم در آیه‌ی ۳ سوره‌ی مائده می‌باشد که در آن هم واژه‌ی تمام و کمال در کنار هم استفاده شده‌است. «کمل» این بار برای تکمیل دین به کار رفته‌است. مفسران در باب این آیه سخن بسیار گفته‌اند، ابتدای آیه احکامی در رابطه با خوردن گوشت آمده است و طبق آن خصوصیات گوشت حرام که مؤمنین باید از آن‌ها منع شده‌اند آمده است، پس از آن خداوند متعال در دل این احکام به روزی که دین خود را کامل کرده‌است و نعمت بر مومنین تمام کرده سخن می‌گوید. آوردن احکامی در رابطه با خوراک را نمی‌توان کامل شدن دین و تمام شدن نعمت تلقی کرد، هم‌چنین پس از این احکام، احکام دیگری نیز نازل گشته و آخرین احکام قرآن کریم نبوده‌اند. پر واضح که خداوند متعال از این طریق موضوع مهمی را در لفافه و در پوشش این احکام برای مومنین بیان کرده‌است، به اتفاق مفسران شیعه و بر اساس شواهد بسیار این روز مربوط به عید غدیر خم است که در آن امام علی(ع) به عنوان وصی پیامبر اکرم(ص) برگزیده شد و این ولایت توسط پیامبر اعلام گردید. اهمیت این روز به این دلیل است که تا آن روز گمان می‌رفت دین اسلام پس از رحلت پیامبر عظیم‌الشأن از میان برود، اما با برگزیده شدن امام علی(ع) به عنوان ولی دین این گمان از میان رفت و مژده‌ی بقای دین در میان مسلمین سر داده شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۴، ص ۲۶۵).

مورد پایانی در آیه‌ی ۲۵ سوره نحل مربوط به دوش کشیدن بار گناهان است، خداوند متعال برای بیان عاقبت کسانی که با رواج دادن گناهی یا پایه‌گذاری بدعتی دیگران را ندانسته به گناه می‌اندازند، می‌فرماید: نه تنها بار گناهان خود را به طور کامل به دوش می‌شکنند بلکه قسمتی از بارگناهان کسانی که سبب گمراهی آنان شده‌اند را نیز به دوش خواهند کشید. به نظر می‌رسد که منظور از قسمتی، قسمتی از گناهان است که فرد مذکور سبب بروز آنها شده‌است. در زمان نزول قرآن کریم کسانی بوده‌اند که با حرف‌های خود سبب گمراهی مردم شده و آنها را از شنیدن ندای حق برحذر می‌داشتند، خداوند متعال با مقید کردن جمله‌ی «لِيَحْمِلُوا أُوزَارَهُمْ» را بر «كامله»، این موضوع را بیان فرموده است که هیچ راه بخششی برای چنین افرادی نیست و گمان نکنند که بعضی از گناهان خود و بعضی از گناهان گمراه‌کنندگان را بر دوش خواهند کشید (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۲، ص ۳۳۵).

۲-۱. شاخصه‌های معنایی إكمال

با توجه به تحلیل آیات می‌توان شاخصه‌های معنایی إكمال به شکل زیر دسته‌بندی کرد:

- ۱- کامل کردن سی روز، روزه‌داری در ماه رمضان (بقره: ۱۸۵)
- ۲- کامل کردن ده روز، روزه‌داری حج‌گذارانی که توانایی قربانی کردن را ندارند (بقره: ۱۹۶).
- ۳- کامل کردن دو سال شیردهی به نوزادان (بقره: ۲۳۳)
- ۴- کامل کردن دین توسط خداوند متعال (مائده: ۳)
- ۵- حمل بارگناهان به طور کامل برای کسانی که سبب گمراهی و به گناه افتادن دیگران شده‌اند (نحل: ۲۵)

۳. کاربرد واژگانی إتمام در قرآن

إتمام از ریشه‌ی «تمم» ۲۲ مرتبه در ۱۲ سوره و ۲۰ آیه از قرآن کریم ذکر شده‌است. این واژه در معنای به پایان رساندن دوره‌های مختلف و یا به انجام رسانیدن احکام مختلفی ذکر شده‌است. موارد استفاده از این واژه در قرآن کریم را می‌توان به صورت ذیل دسته‌بندی کرد:

۳-۱. تمام کردن وقت تعیین شده

در آیات مختلف قرآن کریم خداوند متعال برای اشاره به تمام کردن و به پایان رساندن دوره‌های زمانی مقرر شده از افعالی با ریشه‌ی «تمم» استفاده کرده‌است. برای مثال در آیه‌ی «وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْنٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ أَزْبَعِينَ لَيْلَةً وَ قَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» (اعراف: ۱۴۲) برای بیان إتمام موعد تعیین شده برای حضرت موسی از فعل «أَتَمَمْنَاهَا» استفاده می‌کند. این موعد مقرر شده برای حضرت موسی سی شب بوده‌است که ایشان باید در طول این ایام روزه بگیرند و عبادت کنند و به درگاه باری تعالی تقرب بجویند

تا مخاطب کلام خداوند شوند و خداوند متعال با ایشان سخن بگوید. این وقت معین و محدود توسط خداوند متعال به چهل روز می‌رسد و گفته می‌شود که موسی ده روز دیگر به میقات می‌رود و این وقت تعیین شده را به اتمام می‌ساند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۸، ص ۳۰۳).

در آیهی «قَالَ إِيَّيْ أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (قصص: ۲۷) نیز هنگامی که خداوند متعال درباره پیمان میان حضرت شعیب و حضرت موسی صحبت می‌کند برای بیان مهلت ده ساله‌ای که برای موسی تعیین شده‌است، از واژه «أَتَمَمْتَ» استفاده می‌کند. این مدت زمان هشت ساله مربوط به این موضوع می‌شود که اگر حضرت موسی برای حضرت شعیب کار کند، ایشان دخترش را به نکاح او درمی‌آورد. دو سال دیگر به این هشت سال اضافه می‌شود و این ده سال، تمام خوانده می‌شود. این نکته را می‌توان با آیه پیش یعنی آیه ۱۴۲ سوره اعراف مشترک دانست، زیرا در آیهی قبل نیز مهلت سی روزه با اضافه شدن ده روز به چهل روز تغییر می‌یابد (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۶، ص ۳۶). عدد چهل برای مسلمین عدد مقدسی است و بر این باورند که انسان با تهذیب و تربیت نفس خود و انجام عبادات، تغییرات زیادی را در روح و جسم خود پدید خواهد آورد شاید دلیل این اعتقاد وقت مقرر شده‌ی چهل روزه برای حضرت موسی (ع) باشد، زیرا خداوند متعال این چهل روز را تمام می‌خواند. در رابطه با عدد هشت نیز که با اضافه شدن دو سال به آن، حضرت شعیب آن را تمام می‌خواند می‌توان گفت: عدد ده تمامیت اعداد است، که دیگر اعداد در ادامه شکلی از آن به خود می‌گیرند که عدد هشت این ویژگی را ندارد.

در آیهی ۱۸۷ سوره بقره نیز خداوند متعال برای پایان یافتن روزه در هنگام شب از واژهی اتمام می‌کند. خداوند به این وسیله احکام روزه را بیان می‌کند، لحن روزه بسیار آشکار است تا هیچ شکی در آن نباشد، با آمدن شب دیگر نیازی به ادامه دادن روزه نیست و روزه تمام می‌شود.

آیهی ۲۳۳ سوره بقره نیز درباره تمام کردن وقت تعیین شده برای شیردهی به نوزاد است. خداوند متعال در این آیه وقت مقرر شده برای شیردهی را دو سال کامل بیان می‌کند و می‌فرماید هر که بخواهد این وقت مقرر شده را تمام کند، باید دو سال کامل به نوزاد شیر دهد. دیده می‌شود که در این آیه دو واژهی «إكمال» و «إتمام» در کنار یکدیگر استفاده شده‌است. خداوند متعال در ابتدا می‌گوید دو سال کامل را باید به نوزاد شیر دهند و این دو سال برای کسانی است که می‌خواهند مدت زمان شیردهی را تمام کنند. همانطور که گفته شد واژهی کمال به معنای تمامیت بی‌عیب و نقص و بی‌کم و کاستی و در عین حال دارای جمال و زیبایی می‌باشد. این واژه برای بیان حالات روحی و روانی بسیار مناسب است. شیر دادن به نوزاد نیز سبب شکل‌گیری شخصیت و سرشت او می‌گردد

که در حالات روحی و روانی انسان بسیار موثر است، پس می‌توان نتیجه گرفت عبارت شیر دادن به مدت دو سال کامل مؤید این نکته است. در عبارت تمام شدن شیرخواری در مدت زمان دو سال نیز، تمام شدن به عنوان یک نوع ضرب‌آهنگ آمده‌است که تأکید می‌کند این دوران پس از دو سال به پایان می‌رسد و دیگر نیازی به ادامه دادن نیست، هم‌چنین می‌گفت تمام به کمیت این وقت مقرر اشاره دارد نه به کیفیت و چگونگی آن؛ چرا که گاهی از روی تسامح و تعارف می‌گوییم دو سال پیش فلانی بودم در حالی که دو سال تمام نشده است. لذا کاملین (دو سال تمام) را بعد از (حولین) ذکر کرده است تا از این احتمال، جلوگیری شود (نک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۷۸).

۳-۲. تمام کردن نور

در چهار آیه از قرآن کریم خداوند متعال از تمام شده و پایان یافتن نور صحبت می‌کند. در آیات ۳۲ سوره توبه و ۸ سوره صف، خداوند متعال درباره کسانی صحبت می‌کند که قصد دارند با بدگویی و کذب در رابطه با قرآن نور آن را خاموش کنند. در تفسیر الکشاف آمده‌است کسانی فکر می‌کنند می‌توانند نور دین را با فوت دهن خاموش کنند، در حالی که این نور در پرتو افکنی و اشراق به بالاترین درجه رسیده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۶۵). با بررسی تفاسیر می‌توان این نتیجه را گرفت که منظور از تمام شدن نور خداوند رسیدن به بالاترین نقطه و حد نورافکنی در جهان است، علامه طباطبائی در این رابطه به مسئله‌ی دعوت دیگر ملت‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید نور اسلام، بدل به نوری جهان‌آرا شده‌است و این آیات را می‌توان به عنوان نوعی نوید قلمداد کرد که روزی این نور عالم‌تاب به تمام جهان خواهد رسید (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۹، ص ۳۲۹). برداشت دیگری که می‌توان از این عبارت داشت، تکمیل نزول آیات قرآن است زیرا بدینوسیله آیات آسمانی خداوند به تمامیت می‌رسد و دیگر سخنی برای مشرکین باقی نمی‌ماند.

در آیه ۸ سوره تحریم، تمام شدن نور در قالبی متفاوت بیان شده‌است، این‌بار این مومنین هستند که در سرای باقی از خداوند متعال می‌خواهند نور آن‌ها را تمام کند. علامه طباطبائی می‌گوید: مومنین خواستار مغفرتی هستند که سبب تمامیت نور و یا ملازمت با تمامیت نور شود، طبق آیه شریفه مومنین در آن روز نمی‌توانند خداوند را به صورت کامل ببینند، علت این موضوع نقص و کوتاهی در بندگی و عمل صالح است زیرا نور آن روز برآمده از اعمال صالح امروز است، هم‌چنین امکان دارد گناهی جای عبودیت آن‌ها را گرفته باشد. ممکن است که گناهی در نامه اعمال آن‌ها بوده و به سبب عفو آن گناه از بین رفته و جای خالی آن هنوز در میان اعمال است و همین جای خالی از تمام شدن نور جلوگیری می‌کند، به همین دلیل آن‌ها می‌خواهند با پر کردن این جای خالی خداوند متعال نور آن‌ها را تمام کند (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۹، ص ۵۶۵).

می‌توان نتیجه گرفت منظور از تمام شدن نور ملحق شدن به منبع نور و یا تبدیل شدن به آن است، نوری مانند نور خورشید که هیچ‌گاه تمام نمی‌شود و خاموشی ندارد.

۳-۳. به جا آوردن عهد و پیمان

در آیه ۴ سوره توبه خداوند متعال درباره به انجام رسانیدن و تمام کردن عهد پیامبر با مشرکان صحبت می‌کند و به ایشان توصیه می‌کند که عهد آن‌ها را به جا بیاورند و برای بیان این موضوع از عبارت «فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ» استفاده می‌نماید. آیت‌الله مکارم شیرازی برای ترجمه‌ی آن از عبارت «محترم شمردن عهد» استفاده می‌کند، در دیگر ترجمه‌ها نیز از عبارتی مشابه استفاده شده‌است که در بخش بررسی ترجمه‌ها به آن خواهیم پرداخت. می‌توان این گونه برداشت کرد که منظور از تمام کردن عهد ادامه دادن و انجام دادن عهد است و یا به تمامیت رساندن عهد و پیمان. تمام کردن عهد یک معنای استعاری به خود گرفته است که می‌توان محترم شمردن عهد را از معانی صحیح این عبارت استعاری دانست، به عبارت دقیق‌تر نباید عهد را فراموش کرد و باید به تمام قواهد و قوانین تعریف شده برای آن پایبند بود.

۳-۴. به پا داشتن حج و عمره

عبارت «تمام کردن حج و عمره» در آیه‌ی ۱۹۶ سوره بقره آمده است. در تفسیر مجمع‌البیان حول معنی این عبارت، از ابن عباس و مجاهد نقل شده‌است که این عبارت برای حکم لزوم و وجوب حج عمره پس از حکم وجوب جهاد آمده‌است، تا خصوصیات و حدود حج و عمره تعیین شود و مسلمین را به انجام دادن این خصوصیات و حدود رهنمون کرده و می‌فرماید اعمال حج را انجام داده و به پایان برسانید. در روایتی از امیرالمؤمنین (ع) و امام سجاد (ع) واژه «أَتُوا» را در این آیه به معنای به پایان دادن، حمل نمی‌کنند، بلکه آن‌را مترادف با «أَقِمُوا» یعنی (پا دارید) می‌دانند. مفسرینی مانند «سعید بن جبیر و مسروق و سدی» نیز این‌گونه معنا کرده‌اند؛ یعنی حج و عمره تا آخر آنچه دارند پا دارید (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۴۱).

۳-۵. تمام کردن نعمت

این عبارت را می‌توان از عبارت‌های پربسامد ساخته شده توسط ریشه «تمم» دانست. «تمام کردن نعمت» هفت مرتبه در قرآن کریم به کار رفته‌است که می‌توان آن‌ها را در سه قسمت زیر دسته‌بندی کرد.

۳-۵-۱. تمام کردن نعمت برای پیامبران

خداوند متعال در آیه ۶ سوره یوسف عبارت تمام کردن را خطاب به حضرت یوسف به کار می‌برد، در این آیه منظور از تمام کردن نعمت؛ برگزیدن ایشان به پیامبری و آموختن علم تعبیر خواب به آن حضرت می‌باشد، هم‌چنین

انتخاب پدر و جد ایشان نیز برای پیامبری این نعمات را دربر می‌گیرد، چنانچه در آیه نیز آمده‌است: من نعمتم را بر شما تمام کردم همانگونه که بر پدرانت، یعنی حضرت یعقوب و اسحاق تمام کرده بودم (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۲، ص ۹۲). در آیه ۱۵۴ سوره انعام نیز خداوند متعال خطاب به حضرت موسی (ع) این عبارت را به کار برده و نازل کردن کتاب آسمانی بر ایشان و در نتیجه به قوم ایشان نعمتش را در حق آن‌ها تمام کرده‌است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۸۰). در آیه ۲ سوره فتح نیز خداوند متعال با خطاب قرار دادن حضرت محمد (ص) می‌فرماید: با بخشیدن گناهان امت، نعمتم را بر تو تمام کردم.

۳-۵-۲. نعمت‌هایی مختص مسلمانان

در آیه «وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ قَوْلٍ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَا حْشَوْنِي وَلَا تَمْنُنْ بِعِلْمِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (بقره: ۱۵۰) خداوند متعال درباره تغییر قبله صحبت کرده و این تغییر را تمام کردن نعمت بر مسلمانان می‌داند. تغییر دادن قبله را از دو جهت می‌توان تمام کردن نعمت تلقی کرد، اول از این جهت که یهودیان بر مسلمانان حجتی ندارند و قدرت محاجه در برابر مسلمانان پیدا نمی‌کنند، دوم از این جهت که مسلمانان به همان قبیله‌ی پدری و آباء و اجداد خود یعنی ابراهیم رهنمون می‌شوند و از این طریق نعمت بر نعمت خداوند بر آنان تمام می‌شود (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۱۵). در آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِيْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (مائده: ۳) نیز خداوند متعال از تمام کردن نعمت بر مسلمانان سخن می‌گوید. در این آیه خداوند پس از بیان احکامی در رابطه با خوراک و تعیین محدودیت برای نحوه شکار و خوردن گوشت، می‌فرماید: دین را برای شما کامل و نعمتم را بر شما تمام گردانیدم. علمای شیعه معتقدند این آیه در رابطه با ولایت امام علی (ع) نازل گردیده‌است و چون این بشارت را به مسلمانان می‌دهد که دین اسلام آئینی است ریشه‌دار و پایدار. این دیدگاه را می‌توان از صحیح‌ترین تأویل‌ها نسبت به این آیه دانست، زیرا ذکر احکامی راجع به گوشت را نمی‌توان سبب کامل شدن دین و یا تمام شدن نعمت تلقی کرد، امری که باعث کامل شدن دین شود، سبب به وحشت افتادن و ترسیدن مشرکین خواهد شد و تنها معرفی جانشین و ولی دین و مسلمین است که چنین ترسی را در دل دشمنان اسلام پدید می‌آورد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۲۶۵).

آیه ۶ سوره مائده نیز احکامی در رابطه با وضو و غسل را مطرح می‌کند. طبق این آیه اراده خداوند بر این بوده‌است که به وسیله‌ی وضو و غسل در صورت وجود آب و تیمم در صورت فقدان آب و یا بیماری نعمت خود

را بر شما تمام کند، مسئله‌ی تیمم در صورت نبود آب و یا وجود زخم و بیماری را نیز می‌توان به عنوان گذشت و تخفیفی دانست که خود یکی از نعمت‌های خداوند است (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۲۳۱).

۳-۵-۳. نعمت‌های مادی

خداوند متعال در آیه ۸۱ سوره نحل، نعمت خود را برمی‌شمرد و می‌فرماید نعمتم را بر شما تمام گردانیدم، این نعمت‌ها را می‌توان نعمت‌های مادی دانست که عبارتند از؛ خانه‌ها و بناها یا درخت‌هایی که با ایجاد سایه انسان می‌تواند در کنار آن‌ها استراحت کند، غارهایی که انسان در کوه‌ها برای پناه گرفتن از آن‌ها استفاده می‌کند و یا لباس‌هایی که انسان را از سرما و گرما حفظ می‌کند، هم‌چنین جامه‌های آهنین مخصوص جنگ که از انسان محافظت می‌کنند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۲۵).

۴. بررسی ترجمه‌ی واژگان «إتمام» و «إكمال»

با بررسی تفاسیر مختلف مشخص شد دو واژه «إكمال» و «إتمام» دارای تفاوت‌های مفهومی و معنایی با یکدیگرند و به همین دلیل با ظرافت و هنرمندی خداوند متعال در کنار گزاره‌ها و یا واژه‌های متفاوتی استفاده شده‌اند، در نتیجه این دو واژه را نباید هم‌معنا پنداشت و به یک شکل و توسط واژگانی مشترک معنا کرد. در این پژوهش سه ترجمه از آقایان «مکارم شیرازی»، «فولادوند» و «گرمارودی» مورد مطالعه قرار گرفته‌اند و در این بخش ترجمه‌های آیات مربوط به این واژگان مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهند گرفت. لازم به ذکر است برای جلوگیری از تکرار مباحث آیاتی که هم واژه إكمال و هم إتمام در آن‌ها آمده‌است در بخش اول یعنی آیات مربوط به إكمال بررسی خواهد شد.

۴-۱. ترجمه‌های آیات مربوط به واژه «إكمال»

آیه اول: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لِيُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِيُكَزِّبُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (بقره: ۱۸۵).

مکارم شیرازی: هدف این است که این روزها را تکمیل کنید.

فولادوند: تا شماره (مقرر) را تکمیل کنید.

گرمارودی: و (می‌خواهد) تا شمار (روزه‌ها) را کامل کنید.

آیه دوم: «وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَ لَا تَحْلِفُوا رُؤُسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنْ

الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (بقره: ۱۹۶).

مکارم شیرازی: و حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید! ... این ده (روز) تمام است.

گرمارودی: و حج و عمره را برای خداوند تمام (و کامل) بجا آورید، ... این ده روز کامل است.

آیه سوم: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنِيمَ الرَّضَاعَةَ» (بقره: ۲۳۳).

مکارم شیرازی: مادران، فرزندان خود را دو سال تمام، شیر می‌دهند. (این) برای کسی است که بخواهد دوران

شیرخوارگی را تکمیل کند.

فولادوند: و مادران (باید) فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند. (این حکم) برای کسی است که بخواهد

دوران شیرخوارگی را تکمیل کند.

گرمارودی: و مادران فرزندان خود را دو سال کامل شیر می‌دهند؛ این برای کسی است که بخواهد دوران

شیردهی را کامل کند.

آیه چهارم: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ

مُتَجَانِفٍ لِإِيمَانِهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (مائده: ۳).

مکارم شیرازی: امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم.

فولادوند: امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم.

گرمارودی: امروز دینتان را کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم.

آیه پنجم: «لِيُخِمِّلُوا أَوزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّوهُمْ يَغِيرُ عِلْمُ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ» (نحل: ۲۵).

مکارم شیرازی: آنها باید روز قیامت، (هم) بار گناهان خود را بطور کامل بر دوش کشند.

فولادوند: تا روز قیامت بار گناهان خود را تمام بردارند.

گرمارودی: تا در روز رستخیز بارهای (گناه) خود را یکسر ... بردارند.

۴-۱-۱. بررسی ترجمه اِكمال، آیت الله مکارم شیرازی

در آیه ۲۳۳ سوره بقره دو واژه از ریشه «تمم» و «کمل» در کنار یکدیگر آمده‌اند به همین دلیل ترجمه‌ی این آیه

دارای حساسیت بیشتری است. در جمله «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنِيمَ الرَّضَاعَةَ» «دو سال

کامل» و «تمام کردن دوران شیرخوارگی» مدنظر بوده‌است و بر اساس تفاسیر جمله باید به این صورت ترجمه

شود؛ والدین باید دو سال کامل به فرزند خود شیردهند، البته این برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تمام کند. اما دیده می‌شود که در ترجمه‌های آیت‌الله مکارم شیرازی این دو واژه کاملاً برعکس یعنی دو سال تمام و کامل کردن دوران شیرخوارگی آمده‌است.

۴-۱-۲. بررسی ترجمه واژه اِکمال، آقای فولادوند

در آیه ۲۳۳ سوره بقره، جمله «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّ الرِّضَاعَةَ» به صورت «دو سال تمام» و «کامل کردن دوران شیردهی» معنا شده‌است. در آیه ۱۹۶ سوره بقره عبارت «عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ» به معنی ده روز کامل می‌باشد که آقای فولادوند، ده روز تمام ترجمه کرده‌اند. در آیه ۲۵ سوره نحل نیز عبارت «لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً» به معنی حمل گناهان به صورت کامل آمده‌است که آقای فولادوند آن را به معنی «تمام گناهان» آورده‌اند.

۴-۱-۳. بررسی ترجمه واژه اِکمال، ترجمه آقای گرمارودی

در آیه ۲۳۳ سوره بقره، «يُنَمِّ الرِّضَاعَةَ» کامل کردن دوران شیرخوارگی معنی شده‌است. در آیه ۲۵ سوره نحل «لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً» آقای گرمارودی به جای واژه کامل از «یکسر» استفاده کرده‌است.

۴-۲. نقد ترجمه‌ی آیات مربوط به واژه «اِتمام»

همانطور که ذکر شد واژه تمام به معنای به پایان رساندن و یا انجام دادن می‌باشد و حد تمام یک امر را مشخص می‌کند نه حد کمال و کامل شدن آن را، زیرا کمال ویژگی‌هایی را داراست که تمام آن‌ها را ندارد. در ترجمه‌های مترجمین مورد مطالعه این پژوهش دیده می‌شود که برخی از مترجمین این واژه را در معنای کامل آورده‌اند که به تشریح زیر است:

۴-۲-۱. بررسی ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی

۱. در آیه ۱۸۷ سوره بقره، عبارت «أَتَمُّوا الصِّيَامَ» به صورت «کامل کردن روزه» ترجمه شده‌است.
۲. در آیه ۱۵۴ سوره انعام عبارت «ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا» که در آن نزول کتاب آسمانی بر حضرت موسی و امتش به عنوان یک نعمت ذکر شده‌است، کامل کردن نعمت ترجمه شده‌است.
۳. در آیه ۱۴۲ سوره اعراف عبارت «أَتَمَّنَّاها بِعَشْرٍ»، به صورت «با ده شب کامل نمودیم» ترجمه شده‌است.
۴. در آیه ۳۲ سوره توبه عبارت «يُنَمِّ نُوْرَهُ»، کامل کردن نور معنی شده‌است.
۵. در آیه ۶ سوره یوسف عبارت «يُنَمِّ نِعْمَتَهُ»، کامل کردن نعمت معنی شده‌است.
۶. در آیه ۸۱ سوره نحل عبارت «يُنَمِّ نِعْمَتَهُ»، کامل کردن نعمت معنی شده‌است.

۷. در آیه ۸ سوره صف عبارت «مُتِمُّ نُورَه» کامل کردن نور معنا شده‌است.
 ۸. در آیه ۸ سوره تحریم عبارت «أَتَمِّمَ لَنَا نُورَ»، «نور ما را کامل کن» معنا شده‌است.

۴-۲-۲. بررسی ترجمه آقای فولادوند

۱. در آیه ۱۵۰ سوره بقره عبارت «لَا تُتِمَّ نِعْمَتِي» کامل کردن نعمت ترجمه شده‌است.
 ۲. در آیه ۳۲ سوره توبه عبارت «يُتِمُّ نُورَه»، کامل کردن نور ترجمه شده‌است.
 ۳. در آیه ۸ سوره صف عبارت «مُتِمُّ نُورَه»، کامل کردن نور معنی شده‌است.
 ۴. در آیه ۸ سوره تحریم، عبارت «أَتَمِّمَ لَنَا نُورَ»، «نور ما را برای ما کامل گردان» معنا شده‌است.

۴-۲-۳. بررسی ترجمه آقای گرمارودی

۱. در آیه ۱۹۶ سوره بقره عبارت «وَوَسَّوْا الْحُجَّ وَالْعُمْرَةَ» به معنای کامل کردن حج و عمره ترجمه شده‌است.
 ۲. در آیه ۱۱۵ سوره انعام عبارت «وَوَسَّوْا كَلِمَةً رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا» به صورت «و سخن پروردگارت به راستی و دادگری کامل شد» ترجمه شده‌است.
 ۳. در آیه ۱۴۲ سوره اعراف عبارت «أَتَمَّمْنَاهَا بِعَشْرِ» به صورت «با ده شب دیگر کامل کردیم» معنا شده‌است.
 ۴. در آیه ۳۲ سوره توبه عبارت «يُتِمُّ نُورَه»، کمال بخشیدن به نور ترجمه شده‌است.
 ۵. عبارت «مُتِمُّ نُورَه» در آیه ۸ سوره صف، کامل کردن نور معنی شده‌است.
 ۶. عبارت «أَتَمِّمَ لَنَا نُورَ»، «فروغ ما را برای ما کامل گردان» معنا شده‌است.

نتایج تحقیق

بر اساس بررسی‌های انجام شده به منظور فهم دقیق واژگان إتمام و إكمال از طریق بررسی تفسیر آیات مربوط به این واژه‌ها نتایج زیر به دست آمده‌است:

۱- إتمام به معنای پایان یافتن امری یا چیزی است اما مشخص نیست که این کار به مرحله‌ی کمال رسیده‌است یا نه.

۲- إكمال به معنای تمام شدن کار است اما به صورتی که به آن نقطه‌ی مطلوب و ایده‌آل رسیده‌باشد و دیگر نتوان نهایی برای آن در نظر گرفت.

۳- دو واژه «إكمال» و «إتمام» دارای تفاوت‌های بنیادین و مفهومی با یکدیگرند، گرچه شباهت‌های بسیاری نیز با هم دارند، برای مثال هر دو واژه متضاد واژه «نقص» می‌باشند و در عرف نیز گاهی آن‌ها را در کنار هم و در یک معنا استفاده می‌کنند زیرا معنای نزدیکی با یکدیگر دارند. اما نمی‌توان از تفاوت میان آن‌ها چشم‌پوشی کرده و هر دو به یک صورت معنا کرد. همانطور که ذکر شد إكمال تمام شدن است اما تمام شدنی بی‌عیب و نقص و دارای زیبایی. پس إتمام جزئی از إكمال است و هر تامی کامل نیست اما هر کمالی تمام است و کمال در مرحله‌ی بالاتری از إتمام قرار دارد. کمال اتفاق می‌افتد که ویژگی‌ها و خوبی‌ها و جمال به تمامیت اضافه شود.

۴- با مطالعه‌ی موردی ترجمه سه تن از مترجمان مطرح یعنی آیت‌الله مکارم شیرازی و آقایان فولادوند و گرمارودی مشخص شد ایشان در برخی از آیات این دو واژه را هم‌معنای یکدیگر دانسته‌اند و در آیاتی که مشخص شد یا کمال را تمام معنا کرده‌اند و یا تمام را کمال. با تعیین تفاوت إكمال و إتمام و بر اساس آنچه گفته شد این نوع ترجمه‌ها نیاز به بررسی و تأمل بیشتری دارد.

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، مصحح: محمد هارون عبدالسلام، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، الطبعة: الثالثة، بیروت: دار صادر.
- بنت‌الشاطی، عایشه (۱۳۷۶ش)، *اعجاز بیانی قرآن*، ترجمه حسین صابری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵)، *شمیم ولایت*، چاپ سوم، قم: مرکز نشر اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۹۸۴م)، *تاج اللغة و صحاح العربیه*، بیروت - لبنان، دار العلم للملایین.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۳ش)، *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، تهران: المکتبه‌المرتضویه لإحیاء آثار الجعفریه.

جهان بین، فرزاد (۱۳۹۱ش)، «روش فریقین در تفسیر آیه إكمال»، *مطالعات تفسیری*، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۱۱۶-۹۷.

رستمی مهر، سیما (۱۳۸۸ش)، «بررسی تناسب آیه إكمال از دیدگاه شیعه»، *مجله بینات*، شماره ۶۳، صص ۱۸۰-۱۶۳.

زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل وعيون الأقاويل في وجوه التأويل*، بيروت: دار الكتاب العربي.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴ش)، *ترجمه تفسیر المیزان*، قم: جامعه مدرسین، دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.

عمر، مختار احمد (۱۳۸۶ش)، *معناشناسی*، ترجمه‌ی حسن شهیدی، چاپ دوم، مشهد: دانشگاه فردوسی.

فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم: بی‌نا.

فولادوند، محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، *ترجمه قرآن*.

مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۵۷ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

موسوی گرمارودی، سید علی (۱۳۹۶ش)، *ترجمه قرآن کریم*، چاپ هجدهم، تهران: قدیانی.

نجار زادگان، فتح الله (۱۳۸۴ش)، «پژوهشی درباره مفاد آیه اِکمال دین از دیدگاه فریقین»، *پژوهش‌های فقهی*، دوره ۱،

شماره ۳، صص ۱۱۶-۱۰۵.

Bibliography:

The Holy Qur'an.

Ibn Fāris, Aḥmad (1983). *Mu'jam Maqāyīs al-Lughā*. Edited by Muḥammad Hārūn 'Abd al-Salām. Qom: Maktab al-A'lām al-Islāmī. (In Arabic)

Ibn Manẓūr, Muḥammad ibn Mukarram (1993). *Lisān al-'Arab*. 3rd ed. Beirut: Dār Ṣādir. (In Arabic)

Bint al-Shāṭi', 'Ā'isha (1997). *I'jāz-i Bayānī-yi Qur'ān*. Translated by Ḥusayn Ṣābirī. Tehran: Intishārāt-i 'Ilmī va Farhangī. (In Persian)

Javādī Āmulī, 'Abd Allāh (2006). *Shamīm-i Wilāyat*. 3rd ed. Qom: Markaz-i Nashr-i Isrā'. (In Persian)

Jawharī, Ismā'īl ibn Ḥammād (1984). *Tāj al-Lughā wa Ṣiḥāḥ al-'Arabiyya*. Beirut: Dār al-'Ilm lil-Malāyīn. (In Arabic)

Rāghib al-Iṣfahānī, al-Ḥusayn ibn Muḥammad (2004). *Tarjuma va Tahqīq-i Mufradāt-i Alfāz-i Qur'ān*. Tehran: Al-Maktaba al-Murtaḍawiyya li-Ihyā' Āthār al-Ja'fariyya. (In Arabic)

Jahānbīn, Farzād (2012). "The method of the sects in interpreting the verse of completion." *Journal of the Holy Quran and Islamic Texts*, Year 3, No. 12, pp. 97–116. (In Persian)

Rostamī Mehr, Sīmā (2009). "Examining the appropriateness of the verse of Iqmal from the Shiite perspective." *Majalla-yi Bayyināt*, No. 63, pp. 163–180. (In Persian)

Zamakhsharī, Maḥmūd ibn 'Umar (1986). *al-Kashshāf 'an Ḥaqā'iq Ghawāmiḍ al-Tanzīl wa 'Uyūn al-Aqāwīl fī Wujūh al-Ta'wīl*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī. (In Arabic)

- Ṭabāṭabā'ī, Muḥammad Ḥusayn (1995). *Tafsīr al-Mīzān*. Qom: Jāmi'a-yi Mudarrisīn, Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. (In Persian)
- Ṭabresī, Faḍl ibn al-Ḥasan (1985). *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Tehran: Nāṣir Khusraw. (In Arabic)
- 'Umar, Mukhtār Aḥmad (2007). *Semantics*. Translated by Ḥasan Shahīdī. 2nd ed. Mashhad: Ferdowsi University. (In Persian)
- Farāhīdī, Khalīl ibn Aḥmad (1988). *Kitāb al-Ayn*. Qom: n.p. (In Arabic)
- Fulādvand, Muḥammad Mahdī (1994). *Tarjuma-yi Qur'ān*. (In Persian)
- Muṣṭafawī, Ḥasan (1989). *al-Taḥqīq fī Kalimāt al-Qur'ān al-Karīm*. Tehran: Ministry of Culture and Guidance. (In Arabic)
- Makārim Shīrāzī, Nāṣir (1978). *Tafsīr-i Nimūna*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. (In Persian)
- Mūsavī Garmārūdī, Sayyid 'Alī (2017). *Translation of the Holy Qur'ān*. 18th ed. Tehran: Qadyānī. (In Persian)
- Najjār Zādagān, Faṭḥ Allāh (2005). "A study on the contents of the verse of "Ikmal al-Din" from the perspective of the sectarians." *Jurisprudential Research*, Vol. 1, No. 3, pp. 105–116. (In Persian)

